

## بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۷/۰۸/۲۰

موضوع: راهکارهای مبارزه با تفرقه و ایجاد وحدت (۲)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

ما در جلسه گذشته بحثی را در رابطه با راهکارهای مقابله با تفرقه و ایجاد وحدت آغاز کردیم. نکاتی از «علامه شهید مطهری» بیان شد که مراد از وحدت این نیست که ما تلاش کنیم سنی را شیعه کنیم یا اینکه شیعه سنی شود. همچنین گفتیم که مراد از وحدت این نیست که ما از بخشی از اصولمان دست برداریم یا از اهل سنت بخواهیم که از اصولشان دست برداند.

تعبیر «شهید مطهری» این بود که هدف نهایی از وحدت این است که ما با اجتناب از اهانت به مقدسات و توهین به عقاید یکدیگر، زمینه تفاهمی فراهم کنیم که بتوانیم فرهنگ نورانی اهل بیت را به عنوان بهترین و زیباترین کالای نورانی فرهنگی در جوامع اهل سنت مطرح کنیم.

هدف نهایی ما این است و اشاره هم شد که بعضی از بزرگواران با توجه به نگاه‌های خاصی که دارند نظراتی دارند و مطالبی عرض شد و نقد شد.

این جمله «شهید مطهری» در کتاب «امامت و رهبری» صفحه ۱۶ همیشه در ذهنمان باشد که می‌فرمایند: "ما خود شیعه هستیم و افتخار پیروی اهل بیت (علیهم السلام) را داریم. کوچک‌ترین چیز حتی یک مستحب و یا مکروه کوچک را قابل مصالحه نمی‌دانیم و نه توقع کسی را در این زمینه می‌پذیریم و نه از دیگران انتظار داریم از یک اصل از اصول خود دست بردارند."

اگر ما با این نگاه به مسئله وحدت توجه کنیم، قطعاً نفعی که ما از وحدت می‌بریم بیش از نفعی است که دیگران می‌برند. زمینه‌ای که فراهم می‌شود ما فرهنگ اهل بیت را در جوامع مختلف اهل سنت مطرح کنیم فرصت طلایی برای ماست. امام هشتم می‌فرماید:

«فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عِلْمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»

عیون أخبار الرضا علیه السلام، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، ج ۱، ص

۳۰۷، ج ۶۹

ما باید بتوانیم با ایجاد جو حُسن تفاهم، فرهنگ اهل بیت و زیبایی‌های کلام اهل بیت را در سطح بین الملل مطرح کنیم. بحث وحدت هم بحثی نیست که ما بخواهیم برفرض بگوییم که بنیانگذار جمهوری اسلامی رهبر معظم انقلاب اسلامی یا مراجع ما در این عصر حاضر این را طرح کردند. بحث وحدت یک بحث قرآنی است. به تعبیر «شهید مطهری» "وحدت از ضروریات جوامع اسلام است."

(وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا)

و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام و هر گونه وسیله ارتباط دیگر) چنگ زنید و پراکنده نشوید.

سوره آل عمران (۳): آیه ۱۰۳

این آیه خطاب به همه مسلمانان است. جالب اینجاست که در ذیل همین آیه «طبری» در کتاب «تفسیر طبری» جلد چهارم صفحه ۳۳ می‌گوید: "بین اوس و خزرج صد و بیست سال جنگ و غارت و آدم کشی بود و به برکت اسلام این جنگ صد و بیست ساله از بین رفت و به صلح و صفا مبدل شد و همین صلح و صفا باعث گسترش اسلام در سایه هجرت نبی گرامی اسلام از مکه مکرمه به مدینه منوره شد."

«ثم إن الله عز وجل أطفأ ذلك بالإسلام وألف بينهم برسوله محمد»

جامع البيان عن تأويل آي القرآن، اسم المؤلف: محمد بن جرير بن يزيد بن خالد الطبري أبو جعفر، دار النشر:

دار الفكر - بيروت - ١٤٠٥، ج ٤، ص ٣٣، باب آل عمران: (١٠٣) واعتصموا

حضرت اميرالمؤمنين (سلام الله عليه) در حقيقت اولين قرباني و فدايي و شهيد تفرقه است، به طوري كه مي فرمايد:

«فَصَبْرُتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْخَلْقِ شَجَا أَرَى تُرَائِي نَهْبًا»

نهج البلاغة، نویسنده: شريف الرضي، محمد بن حسين، محقق / مصحح: صالح، صبحي، ص ٤٨، خ ٣ و من

خطبة له ع و هي المعروفة بالشقشقية

با تمام اين احوال ما مي بينيم كه اميرالمؤمنين در رابطه با بحث وحدت يا تفرقه مطالبی دارد كه شايد برای بسياری از

افراد جای تعجب باشد. در كتاب «نهج البلاغه» حكمت ١٨٣ مي فرمايد:

«مَا اخْتَلَفَتْ دَعْوَتَانِ إِلَّا كَانَتْ إِحْدَاهُمَا ضَلَالَةً»

نهج البلاغة، نویسنده: شريف الرضي، محمد بن حسين، محقق / مصحح: صالح، صبحي، ص ٥٠٢، ح ١٨٣

يا در جای ديگر مي فرمايد:

«الْخِلَافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ»

نهج البلاغة، نویسنده: شريف الرضي، محمد بن حسين، محقق / مصحح: صالح، صبحي، ص ٥٠٧، ح ٢١٥

اختلاف میان امت اسلامی رأی های صالح را كه ضامن اصلاح جامعه است از بين خواهد برد. يا در جای ديگر مي فرمايد:

«وَ الزُّمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ [عَلَى] مَعَ الْجَمَاعَةِ»

با جماعت باشيد زيرا دست خدا با جماعت است.

«وَيَاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّادَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّادَّ مِنَ الْعَنَمِ لِلذُّبِ»

از تفرقه پرهیزید، زیرا افرادی که از جامعه فاصله بگیرند گرفتار دام شیطان می‌شوند همانطور که گوسفند جدا شده از گله گرفتار گرگ خواهد شد.

در ادامه حضرت تعبیر زیبایی دارند و می‌فرمایند:

«مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشُّعَارِ فَأَقْتُلُوهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ»

کسی که در جامعه اسلامی مردم را به تفرقه دعوت کند باید کشته شود، ولو زیر عمامه من مخفی شده باشد.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۱۸۴ و ۱۸۵، خ ۱۲۷

و من کلام له ع و فيه يبين بعض أحكام الدين و يكشف للخوارج الشبهة

بحث تفرقه بحث ساده‌ای نیست. امیرالمؤمنین که خود شهید تفرقه و نفاق و خوارج است، نسبت به خوارج می‌فرماید:

«هُمْ إِخْوَانُنَا بَعَا عَلَيْنَا»

وسائل الشیعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج

۱۵، ص ۸۳، ح ۲۰۰۳۲

بنده گمان نمی‌کنم از این تعبیر دقیق‌تر و ظریف‌تر بشود در رابطه با تفرقه صحبت کرد. البته بحث‌های امیرالمؤمنین نسبت به وحدت مانع از این نبود که امیرالمؤمنین بحث امامت خود را مطرح نکند، و ادله محکم و قوی برای حقانیت خود را مطرح نکند.

تعبیر «شهید مطهری» در کتاب «امامت و رهبری» این است که امیرالمؤمنین با این همه تأکید بر اجتناب از تفرقه و دعوت به وحدت، نسبت به بیان حقانیت خودش کوتاه نیامد.

حضرت با خلفای هم عصرش کوچک‌ترین همکاری نفرمود، زیرا کوچک‌ترین همکاری با خلفای عصرش به منزله صرف نظر کردن از حقانیت خود بوده است.

من می‌خواهم بالاتر از این را بگویم. امیرالمؤمنین هرجا فرصت را غنیمت شمرد افزون بر بیان حقانیت خویش، و بیان امامت و خلافت خویش، انتقادات از خلفا را با الفاظ خیلی تند بیان فرمود.

شما ببینید امیرالمؤمنین به مسجد می‌آید و می‌بینند که مردم دارند نماز تراویح می‌خوانند. حضرت می‌فرماید که نماز تراویح بدعت است، اما مردم داد می‌زنند: "وا سنت عمراه! وا سنت عمراه!" علی بن ابی طالب می‌خواهد سنت عمر بن خطاب را از بین ببرد.

امیرالمؤمنین عصبانی شدند و در همان جامعه، تندترین انتقاد خود را مطرح کردند. در خطبه ۱۵۰ از کتاب «نهج البلاغه» وارد شده است:

«حَتَّىٰ إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ»

آیت الله العظمی مکارم شیرازی در شرح «نهج البلاغه» می‌نویسد: این خطبه حضرت ناظر به خلیفه اول و دوم است. «ابن ابی الحدید» می‌خواهد این خطبه را به قضیه عثمان بچسباند، اما اشتباه کرده است و حق هم همین است.

«حَتَّىٰ إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ»

تا جایی که می‌گوید:

«عَلَىٰ سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۲۰۹، خ ۱۵۰

من گمان نمی‌کنم تعبیری تندتر از این تعبیر باشد. آن‌ها بعد از پیغمبر اکرم مسیری را پیمودند که همان مسیر سنت آل فرعون بود. همچنین در نامه ۵۲ نامه حضرت به «مالک اشتر» وارد شده است:

«فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ»

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۴۳۵، نامه ۵۲ و

من کتاب له ع إلى أمراء البلاد في معنى الصلاة

گفتن حقایق یک چیز است و اینکه بخواهیم وحدت را رعایت کنیم و به خاطر وحدت بسیاری از حقایق را نگوییم چیز دیگری است.

بعضی از بزرگواران و فضیلتی ما می‌گویند: بحث‌های شیعه و سنی نباید مطرح شود و انتقاد از خلفا به وحدت ضربه می‌زند. من از این دوستان می‌پرسم که آیا شما از خود علی بن ابی طالب دلسوزتر هستید؟!

بعضی دیگر از آقایان می‌گویند: بحث خلافت امیرالمؤمنین امروز فایده‌ای ندارد و اگر ما امروز خلافت علی بن ابی طالب را مطرح کنیم صحابه زیر سؤال می‌روند و اهل سنت حاضر نیستند به هیچ قیمتی صحابه زیر سؤال برود.

به تعبیر «شهید مطهری» آنچه برای وحدت ضرر دارد طرح مطالبی است که احساسات و عواطف دیگران را جریحه‌دار کند، نه اینکه حقایق را پنهان کنیم. ما باید حقایق را همانگونه که اهل بیت آوردند بیان کنیم.

فحش صحیح نیست؛ امیرالمؤمنین در خطبه ۲۰۶ از «نهج البلاغه» نسبت به معاویه وقتی می‌بیند در صفین بسیاری از اصحاب ناسزا می‌گویند و فحش می‌دهند، می‌فرماید:

«إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ»

من دوست ندارم که شما ناسزا بگویید.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۳۲۳، خ ۲۰۶ و من

کلام له ع و قد سمع قوما من أصحابه يسبون أهل الشام

شما باید به جای فحش دادن حقایق را برای مردم بیان کنید. ماهیت معاویه و سپاهیان او را برای مردم بیان کنید.

دیشب عرض کردم که در کتاب «اعتقادات» اثر «شیخ صدوق» صفحه ۱۰۷ و کتاب «بحارالانوار» جلد ۷۱ صفحه ۲۱۷ وارد شده است:

«وَقِيلَ لِلصَّادِقِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّا نَرَى فِي الْمَسْجِدِ رَجُلًا يَغْلِبُ بِسَبِّ أَغْدَائِكُمْ وَيَسْمِيهِمْ»

حضرت فرمود:

«مَا لَهُ - لَعْنَةُ اللَّهِ - يَغْرِضُ بِنَا»

چه مرضی دارد؟ خدا او را لعنت کند. او ما را در معرض توهین دیگران قرار می‌دهد.

إعتقادات الإمامية، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ص ۱۰۷، باب [۳۹] باب الاعتقاد فی التقیة

حضرت فرمودند که چنین شخصی متعرض ماست. حضرت سپس آیه ۱۰۸ از سوره مبارکه انعام را قرائت فرمودند که خداوند متعال می‌فرماید:

(وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ)

(معبود) کسانی را که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید مبدا آنها (نیز) از روی ظلم و جهل خدا را دشنام دهند.

سوره انعام (۶): آیه ۱۰۸

این بحثی است که واضح و روشن است. اینکه می‌گویند ائمه اطهار (علیهم السلام) دستور ندادند که ما در رابطه با دعوت اهل سنت به مذهب شیعه چیزی بگوییم، و این‌ها خلاف وحدت است؛ حرف بی‌اساسی است.

من عرض کردم این‌ها مطالبی در ذهنشان می‌پروراند و این مطالب هم نشأت گرفته از عدم آگاهی آن‌ها به نصوص شیعه و روایات اهل بیت است. آن‌ها این مطالب نادرست را به عنوان فرهنگ درمی‌آورند و در جامعه به عنوان فرهنگ اهل بیت بیان می‌کنند.

ما روایات متعدد در کتاب «کافی» و دیگر کتب داریم که ائمه اطهار (علیهم السلام) به اصحاب دستور می‌دادند که بروید جوانان اهل سنت را به طرف مذهب شیعه دعوت کنید. این دستور امام است.

در کتاب «کافی» جلد هشتم صفحه ۵۴ روایتی وارد شده است. «ابو جعفر احوّل» معروف به «مؤمن الطاق» در مناظره جزو شاگردان برجسته امام صادق (علیه السلام) بود و امام صادق همیشه «مؤمن الطاق» را تشویق می‌کرد و مناظرات متعددی با «ابوحنیفه» داشت.

«مؤمن الطاق» مناظرات کمرشکن و سخنان کوبنده‌ای در مناظره با «ابوحنیفه» داشت و در حاضر جوابی در میان اصحاب ائمه اطهار (علیهم السلام) حرف اول را می‌زد.

نقل شده است که ایشان روزی با «ابوحنیفه» بحث می‌کرد. «ابوحنیفه» گفت: ما شنیدیم که شما شیعیان وقتی مرده‌تان از دنیا می‌رود دست چپ او را قطع می‌کنید تا فردای قیامت پرونده اعمال او را به دست راست او بدهند که به بهشت برود!

«مؤمن الطاق» هم در جواب گفت: ما هم شنیدیم که وقتی از میان شما کسی از دنیا می‌رود شلنگی از پشت به او وصل می‌کنید و آبی از پایین به او تزریق می‌کنید که فردای قیامت تشنه نشود!!

«ابوحنیفه» در پاسخ گفت که جواب تو در مقابل سخن من، ولی پاسخ تو بسیار کوبنده‌تر بود! یا مثلاً وقتی که امام صادق از دنیا رفت، «ابوحنیفه» از دور «مؤمن الطاق» را دید و گفت:

«مَاتَ إِمَامُكَ»

یا مؤمن الطاق! امام تو از دنیا رفت.

«نَعَمْ أَمَّا إِمَامُكَ فَ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۴۷، ص ۴۰۰،

ح ۱

«مؤمن الطاق» در پاسخ گفت که امام تو شیطان است و به این سادگی نمی‌میرد. او بسیار آدم توانمندی در مناظره و حاضر جوابی بود. ایشان می‌گوید: من به بصره رفتم تا افرادی را هدایت کنم. حضرت فرمودند:



«كَيْفَ رَأَيْتَ مُسَارَعَةَ النَّاسِ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ وَ دُخُولَهُمْ فِيهِ»

مردم را از اینکه به طرف مذهب شیعه بیایند چطور یافتی؟

مشاهده کنید این مطلوب امام است که ما حقایق اهل بیت را مطرح کنیم تا جوانان ناآگاه اهل سنت و وهابی و مسیحی و دیگر ادیان را به طرف اهل بیت دعوت کنیم. اسلام واقعی همین است و غیر از مذهب اهل بیت اصلاً اسلام واقعی نیست.

آقای «آلوسی» متوفای ۱۲۷۰ است و «زرکلی» در کتاب «الأعلام» درباره آلوسی می‌گوید:

« كان سلفي الاعتقاد»

الأعلام؛ المؤلف: خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الزركلي دمشقي (المتوفى: ۱۳۹۶هـ)،

الناشر: دار العلم للملايين، الطبعة: الخامسة عشرة - أيار / مايو ۲۰۰۲ م؛ ج ۷، ص ۱۷۶

او کتابی تحت عنوان «تفسیر روح المعانی» دارد و با توجه به اینکه نسبت به شیعه خیلی بد است و نسبت به علمای شیعه الفاظ رکیک و دور از ادب به کار می‌برد که در شأن یک عالم نیست، اما در ذیل آیه ۶۷ از سوره مائده روایتی را از «ابن مردویه» نقل می‌کند.

«ابن مردویه» متوفای ۴۱۰ هجری یکی از علمای برجسته اهل سنت است و کتابی تحت عنوان «مناقب علی بن ابی طالب» دارد. این کتاب، کتاب خوبی است و مطالعه کردن آن مفید است. بنده به دوستان توصیه می‌کنم که در تعطیلات این کتاب را مطالعه کنند.

الحمدلله ما از هر نعمتی بی‌بهره باشیم، از نعمت تعطیلی بهره‌مند هستیم. ما ۲۰ سال بحث رجال را در حوزه داشتیم و هر کاری کردیم در طول یک سال بیش از صد روز تدریس کنیم نتوانستیم. ما از ۳۶۵ روز سال تنها ۱۰۰ روز برای تدریس داشتیم و بیشتر از این نداشتیم. در این تعطیلات یکی از کتاب‌هایی که مطالعه کردن آن بسیار خوب است، «مناقب علی بن ابی طالب» است که حدود ۲۵۰ صفحه می‌باشد.

از ایشان از قول «عبدالله بن مسعود» نقل می‌کند که ما آیه ۶۷ از سوره مائده را چنین می‌خواندیم:

«كنا نقرأ على عهد رسول الله (صلى الله عليه و سلم) يأيها الرسول بلغ ما أنزل اليك من ربك إن عليا ولي المؤمنين وإن لم تفعل فما بلغت رسالته»

روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى، اسم المؤلف: العلامة أبى الفضل شهاب الدين السيد محمود الأوسى البغدادى، دار النشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت، ج ٦، ص ١٩٣، باب الناس: (٦) من الجنة والناس

این خلی واضح و روشن است. دعوت به مذهب اهل بیت دعوت به اسلام راستین محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) است. لذا امام صادق از «مؤمن الطاق» سؤال می کند:

«كَيْفَ رَأَيْتَ مُسَارَعَةَ النَّاسِ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ وَ دُخُولَهُمْ فِيهِ»

«مؤمن الطاق» عرضه داشت:

«وَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَقَلِيلٌ وَ لَقَدْ فَعَلُوا وَ إِنَّ ذَلِكَ لَقَلِيلٌ»

سپس امام فرمود:

«عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ»

حضرت فرمود که به سراغ جوانان بروید و آنها را به طرف مذهب اهل بیت دعوت کنید.

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ٨، ص ٩٣،

ح ٦٦

کسانی که پیر شدند، دیگر ذهنشان به طرف مکتب اهل بیت باز نیست. یکی از توفیقاتی که بنده داشتم این بود که در مسافرت‌هایی که به عربستان داشتیم، معمولاً با جوانان و دانشجویان دانشگاه ام القرى صحبت می کردیم.

این دانشگاه یکی از بزرگ‌ترین دانشگاه‌های عربستان سعودی است و فارغ التحصیلان آن به عنوان ایدئولوگ یا قاضی یا امام جمعه یا سفیر یا به بیان بهتر به عنوان یک وهابی سرشناس فارغ التحصیل می شوند.

ما با این دانشجویان بحث‌هایی در کنار بیت الله الحرام داشتیم. آن‌ها شب‌ها به هتل «الرواسی» که بعثه مقام معظم رهبری در آنجا بود، می‌آمدند و بعد از نماز ما را سوار ماشین می‌کردند و به خوابگاه می‌رفتیم.

دوستان! رفتن به خوابگاه دانشگاه أم القرى همانند رفتن به داخل لانه زنبور است. جناب آقای «نداف» (حفظه الله تعالی) که مسئول بعثه بود، می‌گفت: در نهایت وهابی‌ها تو را می‌کشند. من در جواب گفتم: کشته شدن در راه امیرالمؤمنین بالاترین آرزوی ماست، اما علاقه‌ای که جوانان وهابی به معارف اسلامی و اهل بیت دارند از علاقه جوانان ما به مراتب بیشتر است.

معمولاً خورد و خوراک عرب‌ها خیلی خوب است. آن‌ها از ساعت ۱۰، ۱۱ شب انواع میوه‌جات و تنقلات را می‌آوردند. ما در ماه رمضان در آنجا بودیم. آن‌ها موقع سحری هم انواع و اقسام خورد و خوراک را جلوی ما قرار می‌دادند که در جلسات بزرگ هم آن‌ها را نمی‌دیدیم.

ما چندین ساعت با این جوانان بحث می‌کردیم. خدا شاهد است که بسیاری از بحث‌های ما بحث‌های تند هم بود، اما باز هم فرداشب دنبال ما می‌آمدند.

بنده یک مرتبه با این دانشجویان بحثی را مطرح کردم و گفتم: ما از شما سؤال داریم. ما معمولاً در حوزه و دانشگاه که بحث داریم طلبه‌ها از ما سؤال می‌کنند. اینجا محل نزول وحی و محل هبوط جبرئیل است. ما می‌خواهیم از شما جوابی بشنویم و ببینیم چه جوابی دارید. شما از اساتید و مفتیان خود سؤال کنید و جواب‌هایی بدهید که ما به عنوان سوغات از شما به ایران ببریم.

دانشجویان پرسیدند: سؤال شما چیست؟ من گفتم: «ابن حزم أندلسی» یکی علمای برجسته اهل سنت است و همه مذاهب او را قبول دارند، اما خود او جزو لامذهبان است که نه حنفی است، نه شافعی است، نه مالکی است و نه حنبلی است. او کتابی به نام «المحلی» دارد که در این کتاب جلد ۱۱ صفحه ۲۲۴ باب حد المرتد می‌نویسد:

«أَنَّ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَطَلْحَةَ وَسَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَرَادُوا قَتْلَ النَّبِيِّ وَالْإِقَاءَهُ مِنَ الْعُقْبَةِ فِي

تَبُوكَ»

المحلی، اسم المؤلف: علی بن أحمد بن سعید بن حزم الظاهری أبو محمد، دار النشر: دار الآفاق الجديدة -

بیروت، تحقیق: لجنة إحياء التراث العربی، ج ۱۱، ص ۲۲۴، باب ۹۹ مسألة من المنافقين والمرتدین

بعد از بازگشت از تبوک، ابوبکر و تعداد دیگری از افراد جمع شدند و می‌خواستند پیغمبر اکرم را ترور کنند. من از این

دانشجویان پرسیدم که قضیه چیست؟

«ابن حزم» سپس می‌نویسد که یکی از راویان این روایت «عمر بن جمیع» است که انسان بدی است.

این در حالی است که «عمر بن جمیع» یکی از رجال «صحيح بخاری» و «صحيح مسلم» است، همه بزرگان شما او را

توثیق کردند. «ابن سعد» در کتاب «طبقات» او را ثقه می‌خواند، «ذهبی» او را توثیق کرده است، «ابن حجر» او را توثیق

کرده است.

دانشجویان در مقابل این سؤال من مبهوت ماندند. مشاهده کنید از این تندتر می‌توان بحث کرد؟ دانشجویان گفتند که

ما فردا نزد «محمد جمیل زینو» می‌رویم.

«محمد جمیل زینو» یکی از مفتیان بزرگ مکه و رئیس دارالحدیث مکه است. ایشان جزو کسانی است که به تعبیر ما

در کنار بیت الله الحرام درس خارج تدریس می‌کند. ایشان حدود هفتاد کتاب نوشته است که غالب کتاب‌های او ترجمه

شده است.

آقایان روحانیونی که در مدینه در مسجد النبی به آن‌ها کتاب‌های فارسی می‌دهند، غالب آن‌ها تألیفات «محمد جمیل

زینو» است.

ما در شب نیمه رمضان به منزل ایشان رفتیم و حدود ۴ الی ۵ ساعت با ایشان بحث کردیم و مشاهده کردیم که این

بنده خدا پیاده اندر پیاده است. خود او گفت: من نمی‌توانم سؤالات شما را جواب بدهم.

فرداشب ما را نزد «پروفیسور غامدی» بردند که یکی از اساتید برجسته دانشگاه أم القرى است. ما با او با زبان بسیار

نرم صحبت کردیم و به فرموده قرآن کریم:

## (فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنَا)

اما به نرمی با او سخن بگوئید.

سوره طه (۲۰): آیه ۴۴

عمل می‌کردیم، به ایشان گفتیم که ما می‌خواهیم جوابی از شما بگیریم و به عنوان سوغاتی برای طلاب خود در قم ببریم. هیچکدام از این افراد پاسخی برای گفتن نداشتند.

این سؤال باعث شد که ما بیش از ۵۰ جلسه مناظره با «پروفسور غامدی» داشتیم و مکاتبات متعددی داشتیم. مجموعه این مناظرات در کتاب سه جلدی «قصة الحوار الهادي» جمع آوری شده است که در اینترنت هم موجود و ترجمه شده است.

کتاب تک جلدی «قصة الحوار الهادي» در پژوهشکده آستان قدس رضوی به فارسی ترجمه شده است که شاید تا یکی دو ماه دیگر چاپ شود و به بازار بیاید.

لذا می‌توان تندترین مباحث اختلافی را با زبان خوش مطرح کرد. بنده همیشه به دوستان توصیه می‌کنم انتخاب الفاظ در بحث و گفتگو و مناظره حرف اول را می‌زند. به قول معروف که می‌گویند «بفرما» و «بنشین» و «بتمرگ» هر سه به یک معناست.

بنده مثال می‌زنم که یکی از پادشاهان خواب دید که تمام دندان‌هایش ریخته است. او بسیار ناراحت شد و درخواست کرد که مُعبری برای او بیاورند. زمانی که معبر آوردند او گفت: پادشاه به سلامت باشد. تعبیر این خواب این است که تمام اقوام و خانواده شما قبل از خودت خواهند مُرد. پادشاه عصبانی شد و دستور داد که گردن او را بزیند. گردن این معبر را زدند، اما پادشاه بازهم آرام نشد و دستور داد معبر دیگری بیاورند.

زمانی که معبر دیگری آوردند، گفت: پادشاه به سلامت باشد. بسیار خواب خوبی است. عمر حضرت پادشاه از تمام اقوامش بیشتر است. پادشاه بسیار از این حرف خوشحال شد و به او جایزه و انعام داد.

مشاهده کنید "عمر پادشاه از همه اقوامش بیشتر است" یا "تمام اقوام شما قبل از شما خواهند مُرد" هر دو به یک معناست، اما انتخاب لفظ و اختلاف واژه یک مرتبه سر انسان را به بالای دار می‌برد و یک مرتبه دیگر، انسان را به هدایا و جوایز می‌رساند.

بنابراین در بحث‌های اختلافی باید دقت کنیم که چگونه حقایق را بیان کنیم. لذا امام هشتم فرمودند:

«فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»

مشاهده کنید «ابن ابی العوجاء» بحثی با «مفضل» دارد که بحث بسیار زیبایی است. عزیزان دقت کنند «مرحوم مجلسی» در کتاب «بحارالانوار» جلد ۳ صفحه ۷ می‌آورد. «ابن ابی العوجاء» شخصی ده‌ری است که معتقد به خدا نیست. او با «مفضل» مباحثی در رابطه با مسائل توحید دارد که حرف‌های نامربوط می‌زند. «مفضل» از کوره در می‌رود و شروع به اهانت و توهین به ایشان می‌کند و می‌گوید:

«يَا عَدُوَّ اللَّهِ أَلْحَدْتَ فِي دِينِ اللَّهِ وَ أَنْكَرْتَ الْبَارِعَ جَلَّ قُدْسُهُ»

مشاهده کنید که «ابن ابی العوجاء» چه تعبیری دارد! دوستان شما را به حضرت فاطمه زهرا سوگند می‌دهم خوب دقت کنید. او از «مفضل» می‌پرسد که آیا از اصحاب امام صادق است یا خیر و سپس می‌گوید:

«وَ إِنْ كُنْتَ مِنْ أَصْحَابِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ فَمَا هَكَذَا يَخَاطِبُنَا»

زمانی که امام صادق با ما حرف می‌زند ما را این چنین مخاطب قرار نمی‌دهد و تند می‌کند.

«وَ لَا يَمِثُلُ دَلِيلِكَ يَجَادِلُنَا وَ لَقَدْ سَمِعَ مِنْ كَلَامِنَا أَكْثَرَ مِمَّا سَمِعْتَ»

ما حرف تندتر از این نزد امام صادق می‌زنیم، اما امام صادق این چنین با ما مجادله نمی‌کند.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۳، ص ۵۸، ح

مشاهده کنید روش ائمه اطهار چنین بوده است. امام جواد (علیه السلام) با «یحیی بن اکثم» در رابطه با خلفا بحث می‌کند. امام جواد تمام مطالب را در رابطه با ابوبکر و عمر مطرح می‌کند.

الحق و الانصاف حضرت به قدری زیبا حرف می‌زند که نه «یحیی بن اکثم» از کوره در می‌رود و نه «مأمون» از کوره در می‌رود. در کتاب «الإحتجاج» اثر «مرحوم طبرسی» جلد دوم صفحه ۲۱۰ این روایت بیان شده است.

ما دو مناظره بسیار مفصل داریم که یکی از امام رضا (علیه السلام) و دیگری از امام جواد (علیه السلام) است. این مناظرات که در مورد نقد خلافت ابوبکر و عمر است، بسیار زیبا نقد شده است.

ما نزد یکی از عزیزان و بزرگواران بودیم و ایشان بعضی از آیات را مطرح می‌کرد و می‌گفت که ما از این آیات می‌توانیم کفر عایشه را ثابت کنیم یا کفر خلیفه اول را از آیه غار ثابت کنیم.

من خدمت ایشان عرض کردم که ما نیازی به این نداریم که کفر آن‌ها را ثابت کنیم. کفرشان ثابت شد، ثم ماذا؟ نتیجه این می‌شود که فردا چندین شیعه بیشتر بکشند.

اگر ما همان کاری را که «مرحوم سید مرتضی» در کتاب «الشافی» و شاگرد بزرگوارش «شیخ طوسی» در کتاب «تلخیص الشافی» به کار گرفت، «علامه حلی» به کار گرفت استفاده کنیم و از این روش مقایسه‌ای استفاده کنیم، بسیار مفید است.

اولین کسی که از برهان مقایسه‌ای استفاده کرد، «قاضی عبدالجبار معتزلی» است که یکی از قهرمانان کلام اهل سنت است. «قاضی عبدالجبار» متوفای ۴۱۵ هجری معاصر «شیخ مفید» متوفای ۴۱۳ هجری است. ایشان کتابی به نام «المغنی فی الإمامة» دارند.

بنده به دوستان توصیه می‌کنم کسانی که واقعاً می‌خواهند ببینند چه خبر است و بزرگان ما چه مراحل را طی کردند و بخواهند پیشینه بحث‌های امامت را ببینند جلد بیستم از کتاب «المغنی فی الإمامة» را مطالعه کنند.

قسم اول این کتاب، مربوط به ادله شیعه بر امامت امیرالمؤمنین و نقد آن ادله و بیان ادله اهل سنت بر خلافت ابوبکر و تقویت آن است. او که در این کتاب مقایسه کرده است، روش خوبی دارد و اتفاقاً به نظر من این روش مبارکی بوده است.

این روش زمینه را فراهم کرده است تا بزرگان ما هم بیایند این روش را ادامه بدهند. کاری که بنده کردم این است که در بحثی که صبح‌ها ساعت ۸ الی ۹ داریم روزهای دوشنبه و سه شنبه بحث ما خارج مباحث امامت است.

ما در این جلسات، ادله اهل سنت بر خلافت ابوبکر و ادله شیعه بر خلافت امیرالمؤمنین را در دو کفه قرار دادیم. ما مطالب را عرضه می‌کنیم و می‌گوییم که انتخاب با شماست! این‌ها به آیه استخلاف و دیگر آیات استناد می‌کنند و ما به آیه ابلاغ استناد می‌کنیم.

اهل سنت حدیث اقتدار را مطرح می‌کنند و ما حدیث وصایت را مطرح می‌کنیم. ما باید بیاییم ادله اهل سنت را در یک کفه بگذاریم و ادله خود را هم در یک کفه بگذاریم و عرضه کنیم. این همانی است که به فرموده «شهادت مطهری» بتوانیم کالای نورانی اهل بیت را در بازار پر غوغای اختلافاتی که مطرح شده است عرضه کنیم.

ما به جای اینکه کفر، شرک و نفاق آن‌ها را اثبات کنیم باید بیاییم ادله خودمان را در یک کفه بگذاریم و ادله آن‌ها را هم در یک کفه بگذاریم و بگوییم انتخاب با شماست! این بهترین راه است که ما باید بتوانیم ارائه بدهیم. صلواتی ختم بفرمایید.

**پرسش:**

منظور از «لعن خفی» چیست و در این جو زمانه لعن خفی به چه صورت است؟

**پاسخ:**

همانطور که من دیشب هم خدمت دوستان عرض کردم، ائمه اطهار (علیهم السلام) در خفا دشمنان خود را لعن می‌کردند.



امام صادق (علیه السلام) نسبت به فردی که به خلفا سب می‌کند، می‌فرماید: «مَا لَهْ - لَعْنَةُ اللَّهِ - يَغْرُضُ بِنَا»؛ ولی درباره همین امام صادق داریم که:

«يَلْعَنُ فِي ذُبْرِ كُلِّ مَكْتُوبَةٍ أَرْبَعَةً مِنَ الرِّجَالِ وَ أَرْبَعًا مِنَ النِّسَاءِ»

امام صادق بعد از هر نماز واجب چهار نفر از مردان و چهار نفر از زنان را لعنت می‌فرمودند.

«فَلَانٌ وَ فَلَانٌ وَ مُعَاوِيَةُ وَ يَسْمِيهِمْ وَ فَلَانَةٌ وَ فَلَانَةٌ وَ هِنْدٌ وَ أُمُّ الْحَكَمِ أُخْتُ مُعَاوِيَةَ»

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۳، ص ۳۴۲،

ح ۱۰

بعضی افراد «ذَبْر» به کار می‌برند، اما من دیدم تمام افراد «ذُبْر» آوردند. بنابراین امام صادق در آنجا چنین می‌فرماید و در اینجا هم این تعبیر را مطرح می‌فرماید.

در کتاب «صحیفه صادقیه» تعبیر حضرت چنین است:

« صل على محمد عبدك ورسولك، وعلى آله وأصحابه المنتجبين »

الصحيفة الصادقية احدي حلقات حياة الامام الصادق، جمع الشيخ باقر القرشي، كافة الحقوق محفوظة ومسجلة

الطبعة الاولى ١٤١٠ هـ - ١٩٨٩ م دار الاضواء للطباعة والنشر والتوزيع؛ بيروت - لبنان؛ ص ٢٤٩

این تعبیر، تعبیری است که سیره بزرگواران بوده است. همچنین در بعضی از منابع تعبیر دیگری وارد شده است. «مرحوم مجلسی» و «شیخ طوسی» دعایی را در منابع خود آوردند که دعای امام سجاد است. حضرت در انظار عمومی می‌فرمودند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ تَمَامِ عِدَّةِ الْمُرْسَلِينَ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ أَصْحَابِهِ الْمُتَّجِبِينَ»

المصباح للكفعمي، نویسنده: کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، ص ۱۱۹، باب دعاء يوم الثلاثاء للسجاد ع

همچنین در کتاب «مصباح المتهدج» اثر «شیخ طوسی» وارد شده است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ وَ عَلَى أَصْحَابِهِ الْمُتَّجِبِينَ وَ عَلَى أَزْوَاجِهِ الْمُطَهَّرَاتِ»

مصباح المتهدج و سلاح المتعبد، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، ج ۱، ص ۲۲۲، باب دُعَاءِ آخِر

حال اگر شخص عادی این چنین دعا کند، می گویند که او سنی شده است. شما ببینید عبارت ائمه ما این چنین بوده است. من موارد متعددی از ائمه اطهار دارم که هم بر اصحاب و هم بر ازواج با قید «مُتَّجِبِ» و با قید «الْمُطَهَّرَاتِ» درود فرستادند.

همین ائمه اطهار در خلوت بعد از هر فریضه واجب و هر مکتوبه، لعن خودشان را دارند. موردی یافت نشده است که امام صادق در بالای منبر لعن کرده باشند، بلکه جلوی خانواده خود لعن می فرمودند که این مورد را هم من نتوانستم پیدا کنم.

البته بعضی از روایات مرسل و مشابه در این زمینه داریم که آن‌ها دردی را دوا نمی‌کند. مثلاً عبارت «انا نأمر سببانا و أطفالنا بالبراءة» را داریم، اما بنده یک سند درست و حسابی که ائمه اطهار (علیهم السلام) در ملأ عام حتی جلوی همسر و فرزندان‌شان لعن کنند را نداریم.

من نمی‌خواهم بگویم نیست، اما بسیار گشتم و تمام کتاب‌هایی که در رابطه با برائت بوده را زیر و رو کردم. بنده تمام تلاش خود را به کار بردم تا بتوانم یک روایت صحیح پیدا کنم، اما تا الآن پیدا نکردم. اگر دوستان روایت صحیحی دارند به ما بدهند و ما هم دست ایشان را می‌بوسیم.

پرسش:

اهلبیت نسبت به «سب» نهی می‌کنند، نه نسبت به «لعن».

بله، «لعن» در حقیقت یک نوع دعا است. ما از خداوند عالم می‌خواهیم که او را از رحمت خود دور کند، اما دست ما نیست.

اینکه من بگویم به فلانی فرزند بده، به فلانی خیر بده، فلانی را از خیر محروم کن. نه از خیر محروم کردن در دست ماست و نه روزی دادن و فرزند دادن دست ماست. ما همه چیز را از خداوند متعال می‌خواهیم. اگر خداوند صلاح بداند طرف را لعنت می‌کند و اگر صلاح بداند طرف را لعنت نمی‌کند.

سب فحش و ناسزا است. ما در قرآن کریم حدود ۴۲ یا ۴۳ آیه در رابطه با لعن داریم. لعن کفار، لعن مشرکین، لعن شیطان، لعن یهود، لعن نصاری، لعن دروغگو در قرآن کریم بیان شده است.

(وَ الْخَامِسَةُ أَنْ لَعْنَتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ)

و در پنجمین بار بگوید: لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد!

سوره نور (۲۴): آیه ۷

و:

(أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ)

لعنت خدا بر ظالمان باد!

سوره هود (۱۱): آیه ۱۸

لعن چیز خاصی است و طلب دعا از خداوند عالم است. یکی از عزیزان دیشب سؤال می‌کردند که وقتی ما بعضی از تعابیری را در کتب خود در رابطه با لعن داریم، به اهل سنت برمی‌خورد.

بنده گفتم: اولاً ما شیعه و اهل سنت روایاتی داریم که هرکسی، کسی را لعن کند و آن طرف استحقاق لعن را نداشته باشد لعن به خود لاین برمی‌گردد.

حال شما بگویید که فلان صحابه اهل بهشت است و بنده لعن کردم. اگر او مستحق نیست لعن به خود من برگشته است و من خودم را لعن کرده‌ام. چرا شما ناراحت می‌شوید؟ نباید ناراحت شوید.

**پرسش:**

پیرامون تحریف قرآن کریم توضیح دهید.

**پاسخ:**

بحث تحریف قرآن کریم بحثی است که الآن نمی‌شود اینجا مطرح کرد، اما در یک جمله بگویم که مرحوم آیت الله العظمی خوئی تعبیری دارند و می‌نویسند:

« أن حديث تحريف القرآن حديث خرافة وخیال، لا يقول به إلا من ضعف عقله، أو من لم يتأمل في أطرافه حق التأمل »

کسی که قائل به تحریف قرآن است خرافه و خیال پرداز است. قائل به تحریف قرآن آدم کم عقلی است و یا کم فکر است.

البيان في تفسير القرآن؛ للامام الأكبر زعيم الحوزة العلمية، السيد أبو القاسم الموسوي الخوئي، دار الزهراء، للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة الرابعة، حقوق الطبع محفوظة للمؤلف، ۱۳۹۵ - ۱۹۷۵م؛ ص ۲۵۹

امام خمینی (رضوان الله تعالى عليه) می‌فرماید: کسی که عقل داشته باشد دنبال روایات تحریف نمی‌رود.

«سید مرتضی»، «شیخ مفید»، «شیخ طوسی» و «مرحوم طبرسی» تمام اینها تحریف را نهی کردند. شاید روایاتی هم در این زمینه وجود داشته باشد. بنده روایتی از «آلوسی» خواندم که می‌گوید:

«كنا نقرأ على عهد رسول الله (صلى الله عليه و سلم) يأيها الرسول بلغ ما أنزل اليك من ربك إن عليا ولي

المؤمنين وإن لم تفعل فما بلغت رسالته»

«سیوطی» هم همین روایت را در کتاب «الدر المنثور» جلد دوم صفحه ۲۹۸ نقل می‌کند. «شوکانی» این روایت را در کتاب «فتح القدير» جلد اول صفحه ۶۰ همین تعبیر را دارند.

اگر قرار به تحریف باشد، این عبارت «آلوسی» در قرآن نیست. بنابراین شما اهل سنت باید قائل به تحریف قرآن کریم باشید. اگر تحریف ملاک باشد اولین کسی که قائل به تحریف قرآن کریم است، عایشه همسر پیغمبر اکرم است.

او می‌گوید: زمانی که پیغمبر اکرم از دنیا رفت، من بعضی از آیات را نوشته بودم و زیر متکای خود گذاشته بودم. ما مشغول دفن پیغمبر اکرم بودیم که بزغاله‌ای آمد و آیات را خورد و تمام شد!! ما از خلیفه دوم الی ماشاءالله در تحریف قرآن روایت داریم. شما در مورد آن‌ها چه جوابی دارید؟ ما همان جواب را می‌دهیم.

### پرسش:

چرا ما باید اهل سنت را قبول داشته باشیم در حالی که قرآن آنها را قبول ندارد.

### پاسخ:

عزیز من چنین نیست. ما نباید تندروی کنیم. ائمه اطهار (علیهم السلام) در رابطه با نماز پشت سر اهل سنت می‌فرمایند:

«مَنْ صَلَّى مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۳، ص ۳۸۰،

ح ۶

ما نباید از ائمه اطهار تندتر باشیم. نماز باطل آن‌ها برای ما کافی است و روایت هم در حد بالاتر از مستفیض است.

«مَنْ صَلَّى مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ ص»

همچنین در کتاب «تهذیب الأحكام» وارد شده است:

«فَإِنَّ الْمُضَلِّيَّ مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَالشَّاهِرِ سَيْفُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

تهذیب الأحكام، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: خراسان، حسن الموسوی، ج ۳، ص ۲۷۸،

ح ۱۲۹

مشاهده کنید این روایات را هم داریم. ما باید مقداری دقت کنیم کاسه داغ‌تر از آتش نشویم. ما باید ببینیم که تعامل ائمه اطهار با بزرگان اهل سنت و خود اهل سنت چطور بوده است و آن‌ها برای ما الگو باشند. اگر آن‌ها الگو شدند ما به نتیجه‌ای خواهیم رسید، اما اگر آن‌ها الگو نشوند به نتیجه‌ای نمی‌رسیم.

دوستان به روایتی دقت کنند که در کتاب «کافی» جلد دوم صفحه ۶۳۶ وارد شده است، زیرا روایت بسیار عجیبی است. «معاویة بن وهب» یکی از اصحاب خاص امام صادق است. او می‌گوید:

«كَيْفَ يَتَّبِعِي لَنَا أَنْ نَضَعُ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا وَ بَيْنَ خُلَطَائِنَا مِنَ النَّاسِ مِمَّنْ لَيْسُوا عَلَيَّ أَمْرِنَا»

ایشان از امام صادق می‌پرسند که با اهل سنت چطور رفتار کنیم. جواب حضرت چنین است:

«قَالَ تَنْظُرُونَ إِلَيَّ أَيْمَانِكُمْ الَّذِينَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ فَتَضَعُونَ مَا يَضَعُونَ»

حضرت فرمودند: مشاهده کنید امامانی که به آن‌ها اقتدا می‌کنید برخوردارشان با اهل سنت چطور است و شما همان برخوردار را داشته باشید.

مشاهده کنید چقدر زیباست! حضرت به سیره امامان استناد می‌فرماید و می‌فرماید که سیره امامان تخصیص بردار یا مطلق بردار و مقید بردار نیست.

«فَوَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَيَعُودُونَ مَرْضَاهُمْ وَ يَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ وَ يَقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ وَ يُوَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ»

به خدا سوگند امامان شما اگر همسایه سنی آن‌ها مریض شود به عیادت او می‌روند، اگر از دنیا بروند به تشییع جنازه او می‌روند و در دادگاه برای او شهادت می‌دهند و امانت او را حفظ می‌کنند.

اگر نگوییم این روایت صحیح اعلائی است، قطعاً صحیحه است. حضرت به «زید شحام» می‌فرماید:

«أَقْرَأَ عَلَيَّ مَنْ تَرَى أَنَّهُ يَطِيعُنِي مِنْهُمْ وَيَأْخُذُ بِقَوْلِي السَّلَامَ»

به آن دسته از شیعیانی که از من حرف شنوی دارند از قول من سلام برسان.

معلوم می‌شود در آن زمان هم تعدادی از شیعیان بودند که حرف ائمه اطهار را گوش نمی‌دادند و سر به خود هرکاری می‌کردند.

«وَأَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَ الْاجْتِهَادِ لِلَّهِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ طُولِ السُّجُودِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ»

سپس می‌فرمایند:

«صَلُّوا عَشَائِرَكُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ عُوذُوا مَرْضَاهُمْ وَ أَدُّوا حُقُوقَهُمْ»

بعد می‌فرماید:

«قِيلَ هَذَا جَعْفَرِي فَيَسُرُّنِي ذَلِكَ وَ يَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ الشَّرُّورُ وَ قِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ»

اگر چنین کنید می‌گویند این شخص جعفری است و من خوشحال می‌شوم و آنها می‌گویند که ادب جعفری چنین است.

«وَ إِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَى بَلَاؤُهُ وَ غَارُهُ وَ قِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ»

اگر در غیر این صورت رفتار کنید بلای آن به ما می‌رسد و می‌گویند که امام صادق نتوانسته است شیعیان خود را تربیت کند.

مشاهده کنید این روایات باید برای ما الگو باشد.

**پرسش:**

زیارت عاشورا چقدر با این قضیه همخوانی دارد؟

**پاسخ:**

در زیارت عاشورا ما لعن صریح به خلفا نمی‌کنیم، اما نسبت به معاویه و ابوسفیان لعن وجود دارد. در آخر زیارت عاشورا وارد شده است:

«اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوْلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَابْدَأْ بِهِ أَوْلًا»

**فرازی از زیارت عاشورا**

مشاهده کنید که نامی از کسی برده نشده است. «مرحوم شیخ طوسی» در کتاب «سماع المقال» که بنده تحقیق کردم و چاپ شده است، در پاورقی کتاب داستان آن را به صورت مفصل آوردم.

در زمان «المعتصم بالله» علمای اهل سنت نزد خلیفه شکایت کردند که «شیخ طوسی» در کتاب «مصباح المتهجد» لعن خلفا را آورده است. او دستور داد «شیخ طوسی» را همراه با کتابش آوردند و علمای اهل سنت را هم آوردند. خلیفه پرسید که کجای کتاب است؟ علمای اهل سنت کتاب «مصباح المتهجد» را باز کردند و گفتند: اینجا است. گفتند: چیست؟ گفتند نوشته است:

«اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوْلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَابْدَأْ بِهِ أَوْلًا ثُمَّ الثَّانِي وَالثَّلَاثِ وَالرَّابِعِ»

«شیخ طوسی» پرسید: مگر من در اینجا اسم بردم؟ آن‌ها پرسیدند: مراد از اولی چه کسی است؟ «شیخ طوسی» می‌گوید: مراد از اولی «قابیل» قاتل «هابیل» بوده است.



آن‌ها پرسیدند: نفر دوم چه کسی است؟ او گفت: کسی که حضرت زکریا را در داخل درخت گذاشت و اره کرد. آن‌ها پرسیدند: نفر سوم چه کسی است؟ او در جواب گفت: کسی که ناقه صالح را پی کرد. آن‌ها پرسیدند: نفر چهارم کیست؟ او در جواب گفت: مراد از چهارمی قاتل علی بن ابی طالب «ابن ملجم مرادی» است.

«المعتصم بالله» به علمای اهل سنت رو کرد و گفت: جوابتان چیست؟ آن‌ها گفتند: ما جوابی نداریم.

امام صادق (علیه السلام) هزار و دویست سال قبل که می‌خواهند زیارت عاشورا را مطرح کنند، هم به فکر نجات «شیخ طوسی» هستند و هم به فکر نجات بنده و جنابعالی است که اگر اشکال کردند راه گریز داشته باشیم.

### «الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ عَاقِلٌ»

عیون الحکم و المواعظ، نویسنده: لیثی واسطی، علی بن محمد، محقق / مصحح: حسنی بیرجندی، حسین، ص

۳۰، ح ۴۶۲

«شیخ طوسی» خود این چنین گفته است. کسانی که ادعا می‌کنند در نسخه‌های «شیخ طوسی» لعن نبوده است حرف بیخودی می‌زنند. در نسخه‌های معتبری که ما از کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی به دست آوردیم در نسخه «شیخ طوسی» بعد از صد سال پس از رحلتشان لعن وجود دارد.

کسانی که ادعا می‌کنند لعن ابتدا نبوده است و در قرن‌های هفتم و هشتم اضافه کردند حرف‌های بی‌اساس است. ما به جای آنکه جواب بدهیم، صورت مسئله را پاک می‌کنیم.

پرسش:

باید به صورت مؤدبانه حقایق را بیان کنیم، زیرا برخی از شبکه‌های ماهواره‌ای به دنبال فرصت هستند.

پاسخ:

دوستان عزیز ببینید در حال حاضر عوامل تفرقه یک سری توسط خود بچه شیعه‌ها صورت می‌گیرد و یک سری توسط وهابیت است.

امروزه «شبهه اهل بیت» یا «شبهه فدک» که متعلق به «یاسر الحبیب» و «اللهیاری» است، واقعاً نماد تشیع انگلیسی که مقام معظم رهبری فرمودند، می‌باشند.

«اللهیاری» خود می‌گوید: ما اصلاً این شبهه را تأسیس کردیم که ثابت کنیم ابوبکر کافر است، ثابت کنیم عایشه منحرف بوده است.

«یاسر الحبیب» در «شبهه فدک» روز وفات عایشه را جشن می‌گیرد و عواملشان لباس قرمز می‌پوشند و شعارهایی می‌دهند.

نتیجه این اقدامات همین کلیپ‌هایی است که مربوط به داستان اسپایکر است. در هفته اول که داعش موصل را تصرف کرد، در دانشکده افسری هزار و هفتصد نفر از جوانان دانشجو را در یک روز قتل عام کردند. زمانی که اسلحه را بر شقیقه آن‌ها می‌گذارند، می‌گویند:

«هذا انتقام عیشة فی النار!»

شعار «یاسر الحبیب» این بود که جشن گرفته بودند، کف می‌زدند و می‌گفتند: «عیشة فی النار، عیشة فی النار!»

داعش به تلافی حرف او هزار و هفتصد نفر از جوانان شیعه را در یک روز قتل عام کردند و گفتند: این جواب «یاسر الحبیب» است. آیا این چنین درست است؟ آیا حضرت فاطمه زهرا راضی است؟

بنده دیشب عرض کردم که آیت الله العظمی بهجت می‌فرمایند: اگر شما در قم و تهران و کاشان و اصفهان و شیراز عید الزهراء بگیریید و به مقدسات اهل سنت توهین کنید و در آن طرف دنیا یک شیعه کشته شود یا به او توهین شود، شما در قتل او شریک هستید.

شما فردای قیامت باید جواب بدهید. این اقدامات نتیجه این تندروی‌هاست. از طرف دیگر شبکه‌های وهابی همانند «شبهه کلمه»، «شبهه وصال»، «شبهه صفا» شبانه‌روز عبارتهایی از کتب «بحار الانوار» و «کافی» را مطرح می‌کنند.

آن‌ها دائماً تبلیغ می‌کنند که علمای شیعه ابوبکر و عمر را کافر می‌دانستند. مشاهده کنید در حال حاضر بساطی که در جامعه ما مطرح است، این شبکه‌ها به عنوان عامل تفرقه هستند. چه از این طرف، چه از آن طرف! باید بساط این شبکه‌ها برچیده شود.

رسالت متعلق به ما طلاب است که بگوییم سیره اهل بیت (علیهم السلام) این چنین نبوده است. سیره صحابه این نبوده است که وهابیت این قضایا را این چنین مطرح می‌کنند.

نه سیره امیرالمؤمنین این بوده است، نه سیره عثمان این بوده است، نه سیره دیگر صحابه این بوده است که طرف مقابل را این چنین لعن کنند.

بعد از روی کار آمدن عثمان یک سری بدعت‌هایی درست شد و معاویه جنایاتی به نام اسلام انجام داد که آن را نباید به حساب اسلام و صحابه گذاشت. امیرالمؤمنین به صراحت فرمودند که ما اصلاً معاویه را مسلمان نمی‌دانیم و در نامه ۱۶ «نهج البلاغه» می‌فرمایند:

**«فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا أَشْلَمُوا وَ لَكِنْ اسْتَشَلَّمُوا وَ أَسْرُوا الْكُفْرَ»**

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۳۷۴، خ ۱۶ و کان

يقول ع لأصحابه عند الحرب

معاویه و اطرافیان او در سال هشتم هجرت مسلمان نشدند، بلکه تظاهر به اسلام کردند. آن‌ها تنها کفر ظاهری را به کفر باطنی مبدل کردند.

اتفاقاً همین تعبیر در کتب اهل سنت وارد شده است. در کتاب «مجمع الزوائد» اثر «هیثمی» جلد اول صفحه ۱۱۳ همین تعبیر امیرالمؤمنین وارد شده است. ایشان هم می‌نویسد:

**«والله ما أسلموا ولكن استسلموا وأسروا الكفر فلما رأو عليه أعوانا أظهروه»**

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، اسم المؤلف: علی بن أبی بکر الهیثمی، دار النشر: دار الریان للتراث/دار الکتب

العربی - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۱۳، باب منه فی المنافقین

**پرسش:**

آیا «محدث قمی» در کتاب «سفینه البحار» احادیث صحیح را برگزیده است.

**پاسخ:**

نه چنین چیزی نیست. اینکه «محدث قمی» احادیث صحیح را برگزیده باشد حرف صحیحی نیست.

**پرسش:**

آیا نمی شود این جریان را با حدیث «رفع القلم» تطبیق بدهیم؟

**پاسخ:**

اگر قرار باشد حدیث «رفع القلم» باشد، ما باید همه چیز را در هوا بزنیم برود. اولاً این روایت از «معلی بن خنیس» است که ما گفتیم او قطعاً ضعیف است و نمی توان به روایات او عمل کرد.

فرضاً اگر بخواهیم به روایات او عمل کنیم هم خلاف قرآن کریم است و هم خلاف سنت قطعی است. ما حدیث «رفع القلم» نداریم. حدیث «رفع أمتی» داریم که جد است، اما اینکه ما بگوییم قلم رفع شود که ما هر گناهی کنیم همان روش اهل سنت است.

اهل سنت معتقدند که صحابه گفتند تکلیف از ما برداشته شده است. خداوند عالم فرموده است که هر گناهی می خواهید انجام دهید، زیرا ما قبل از آنکه گناه کنید شما را بخشیدیم.

برادر بزرگوارم این حدیث صحیح نیست و هیچکسی چنین ادعایی نکرده است. نه «محدث قمی» ادعا کرده است که کتاب «سفینه البحار» احادیث صحیح است و نه هیچ یک از علمای شیعه گفتند که «سفینه البحار» روایات صحیح را انتخاب کرده است.

**پرسش:**

در رابطه با ایام محسنیه توضیحاتی بدهید.

بنده دیشب هم توضیح دادم اینکه ما ایام محسنیه و صادقیه و کاظمیه و رضویه برگزار کنیم، آقایان مراجع ما به صراحت نهی کردند. اینکه ما جمعیت خود را شبانه روز با عزاداری‌ها مشغول کنیم به صلاح ما نیست.

«شِيعَتْنَا يَنْصُرُونَنَا وَ يَفْرَحُونَ بِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ بِحُزْنِنَا»

تحف العقول، نویسنده: ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ص ۱۲۳، باب آدابہ ع لأصحابہ و ہی أربعمائة باب

للدین و الدنيا

ما در وقت محرم و صفر و فاطمیه عزادار هستیم و در وقت جشن و اعیاد ائمه اطهار را عید می‌دانیم. ما آغاز ولایت حضرت ولی عصر در نهم ربیع را جشن می‌گیریم.

البته خدمت دوستان عرض کنم اینکه می‌گویند نهم ربیع زمان کشته شدن عمر بن خطاب است قطعاً خلاف است. عمر بن خطاب بیست و پنجم ذی حجه از دنیا رفته است.

«مرحوم علامه مجلسی» در کتاب «بحارالانوار» جلد ۳۳ صفحه ۳۳ مفصل قضیه را مطرح کرده است. دوستان اگر جلد ۳۳ را مراجعه کنند در صفحه ۳۳ قضیه کشته شدن او و ماجرای «ابو لؤلؤ» که در کاشان هست همه را زیر سؤال برده است.

ایشان می‌نویسد به «ابو لؤلؤ» بعد از کشتن عمر بن خطاب در همان مسجد حمله کردند و قبل از اینکه دیگران او را بکشند، خودش با شمشیر خود را کشت و در قبرستان بقیع دفن شد. شخصی که در کاشان به نام «ابو لؤلؤ» مدفون است ظاهراً انسان صالحی بوده است و او را «ابو لؤلؤ» گفتند و این اشتباهات رخ داده است.

ما باید واقعیات را بدانیم. ما که از «علامه مجلسی» تندتر نیستیم. من تقاضا دارم همین جلد ۳۳ صفحه ۳۳ را مطالعه کنید که «علامه مجلسی» حدود هشت صفحه در خصوص «ابو لؤلؤ» توضیح داده است.

البته «ابو لؤلؤ» صحیح نیست، بلکه «لؤلؤة» دختر ایشان بوده است که ما به مناسبتی او را «ابو لؤلؤ» می‌خوانیم.

## پرسش:

چرا در بحث شیعه و سنی ما عقب هستیم؟ اهل سنت مواضع ما را تخریب می‌کنند و ما در مقام دفاع هستیم.

## پاسخ:

ما این قضیه را اشتباه می‌دانیم که بخواهیم عقب نشینی کنیم و به هیچ وجه به صلاح ما نیست. ائمه اطهار عقب نشینی نکردند، بلکه حقایق را مطرح کردند و روشننگری کردند. ما باید روشننگری‌های خود را دامه بدهیم، اما روشننگری‌های محبوب کنیم تا مصداق بارز روایت:

«فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَخَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»

باشد. اگر چنین باشد خوب است. به عنوان مثال «گرگیج» امام جمعه آزاد شهر، دو سه روز پیش در زاهدان دو سه روز قبل یک سری حرف‌های بی‌اساس مطرح کرده و می‌گوید که اگر شما معتقد به وحدت هستید دست از دهه فاطمیه و شهادت حضرت فاطمه زهرا بردارید.

مراجع و بزرگان ما، حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری فاطمیه را از عاشورا باشکوه‌تر برگزار می‌کنند. یکی از دوستانی که شاید راضی نباشد نام او را ببرم، می‌گوید: ما دیدیم که مقام معظم رهبری در عاشورا و دیگر ایام در نیم ساعت آخر در جلسه می‌نشینند، اما در ایام فاطمیه از اول جلسه تا آخر می‌نشینند.

ما خدمت ایشان عرض کردیم با وضع درد کمر شما مساعد نیست شما از ابتدای جلسه بنشینید و در فاطمیه هم در آخر جلسه بیایید و بنشینید.

مقام معظم رهبری فرمودند: من روزی یک ساله خود را در ایام فاطمیه از حضرت فاطمه زهرا می‌گیرم و ملتزم هستم از اول تا آخر بنشینم.

بنده روزی خدمت آیت الله العظمی فاضل لنگرانی بودم و ایشان جمله‌ای را از یکی از اعظام بیان کردند. ایشان در رابطه با برخی مسائل گفته بودند: به پسر من سلام برسان و بگو مادامی که من نفس می‌کشم و قطره خون دارم نسبت به اهل بیت کوتاه نمی‌آیم.

بزرگان ما این چنین هستند! وحدتی که بخواهد با دست کشیدن از شهادت حضرت فاطمه زهرا باشد، هزاران لعنت بر آن وحدت. آن‌ها حضرت ابوطالب را کافر و اهل عذاب می‌دانند. ما موارد متعددی از این قبیل داریم.

به ما اعلام کردند که وقت تمام است و ان شاءالله ما فرداشب در رابطه با بحث «احمد بصری» در خدمت دوستان خواهیم بود.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته